

شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری

حمید ماجدی*
علیرضا عندلیب**
زهرا مشارزاده مهرابی***

چکیده

موضوع مشارکت و کاربرد آن در علوم مختلف خصوصاً شهرسازی و برنامه‌های توسعه شهری چندین دهه است که مورد توجه صاحب‌نظران و اندیشمندان قرار گرفته و از جمله عوامل و مؤلفه‌های موفقیت طرح‌های شهری به شمار می‌آید. اما در اکثر موارد بیان این موضوع و کاربرد آن منحصر به گروه‌های خاص در جامعه بوده و از توجه مستقیم به زنان به عنوان نیمی از جمعیت شهروندی بازمانده است. با توجه به این موضوع، لزوم استفاده از مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری به عنوان فرصتی در شهرسازی امروزه مطرح می‌شود. اما استفاده از این فرصت و قابلیت بالقوه در جوامع مختلف نیازمند برخوردی مطالعه شده و محلی است. پیشینه این موضوع با گرایش ایده مشارکت در امور مختلف از جمله شهرسازی از اواخر دهه ۱۹۵۰ در امریکا آغاز و دامنه کاربرد آن به تدریج در دهه‌های بعد و در کشورهای دمکراتیک وسیع شد. از سوی دیگر ایده مشارکت زنان در امور شهری از دیدگاه‌های فلسفی مانند فمینیسم و به دنبال آن اصطلاحاتی مانند جنسیت و توسعه مطرح شد، اما موضوع مورد توجه در این نوشتار، تعامل مثبت و کارا بین این دو موضوع خصوصاً در حوزه شهرسازی است. بر این اساس دو فرضیه اصلی این پژوهش به شرح زیر است: الف - مشارکت زنان یک فرآیند پویاست که مراحل مختلفی را شامل بوده و تحت تأثیر عوامل متعدد است. ب - افزایش آگاهی بیشترین تأثیر را بر میزان مشارکت زنان در امور شهری دارد. جهت آزمون این فرضیات ابتدا مبانی نظری مربوط به مشارکت زنان و توانمندسازی ارائه شده و جهت تدوین پایگاه نظری پژوهش، براساس نظریات و دیدگاه‌های مرتبط مدل نظری فرآیند ارتقای مشارکت زنان در قالب یک فرآیند پویا و شامل چهار مرحله اصلی ظرفیت‌سنجی، نهادسازی، بسترسازی و پایش مطرح شده است. سپس با ارزیابی کمی، میزان هم‌سویی مؤلفه‌های مشارکت زنان و طرح‌های شهری مشخص شده؛ دو مؤلفه نهادسازی و آگاهی بیشترین تأثیر را بر فرآیند تهیه و اجرای طرح‌های شهری دارد که تأییدی بر درستی فرضیه‌های پژوهش است. روش تحقیق این پژوهش در بخش‌های اول و دوم مبانی نظری توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی، کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به مدارک موجود و جمع‌آوری آنها صورت گرفته است. در نهایت نتیجه‌گیری از طریق تحلیل و ارزیابی مؤلفه‌های مستخرج از مبانی نظری با استفاده از روش دلفی و با تکیه بر نظرات کارشناسی صورت گرفته و براساس نتایج حاصل از این ارزیابی میزان تأثیر مؤلفه‌های مشارکت زنان بر فرآیند تهیه و اجرای طرح‌های شهری تعیین شده است.

واژگان کلیدی

مشارکت زنان، فمینیسم، جنسیت در توسعه، نهادسازی.

*. دکتري شهرسازی. عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. majedi_h@yahoo.com

** دکتري شهرسازی. عضو هیئت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

a.andalib@srbiau.ac.ir

*** دانشجوی دکتري شهرسازی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران. نویسنده مسئول ۰۹۱۵۵۱۳۳۰۸۴

moharzaradeh@yahoo.com

مقدمه

موضوع مشارکت در شهرسازی از جمله نظریات و دیدگاه‌هایی است که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه بوده است در این میان نقش زنان به عنوان نیمی از جمعیت شهروند عموماً به فراموشی سپرده شده و یا اینکه بسیار کم مورد توجه قرار گرفته است. گرچه در سال‌های اخیر موضوع مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری در قالب طرح‌ها و برنامه‌های مختلف از جمله W.I.D یا G.A.D مطرح شده اما در اکثر مواقع با موانع و مشکلات زیادی مواجه بوده و از رسیدن به اهداف مشخص آن رویکرد بازمانده است. در این مقاله، به دنبال شناسایی راه‌حلی برای جذب و تداوم فرآیند مشارکت زنان بوده و سپس به ارزیابی کمی میزان تأثیرگذاری مراحل مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری می‌پردازیم.

بر این اساس سؤالات اصلی این پژوهش به شرح زیر است :
 الف. چه موضوعاتی بر کاهش یا افزایش میزان مشارکت زنان در امور شهری تأثیرگذار است ؟
 ب. کدام مدل پاسخگوی فرآیند مشارکت زنان است ؟
 ه. کدام یک از مؤلفه‌های مشارکت زنان بیشترین تأثیر را بر فرآیند تهیه و اجرای توسعه شهری دارد؟

روش تحقیق

روش تحقیق این پژوهش جهت ارایه درک صحیح و چشم‌انداز روشن از نقش مشارکت زنان در امور شهری، در بخش‌های مربوط به مبانی نظری، توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای بوده که با مراجعه به مدارک موجود و جمع‌آوری آنها صورت گرفته است. در جمع‌بندی پایگاه نظری، پس از شاخص‌سازی، سنجش میزان و نوع تأثیر متقابل مؤلفه‌های فرآیند تهیه و اجرای طرح‌های شهری و مشارکت زنان با استفاده از روش دلفی صورت می‌گیرد. دلفی روشی سیستماتیک و انعطاف‌پذیر در جمع‌آوری داده‌های تحقیق از گروهی کارشناس خبره برای پیش‌بینی و تعیین اولویت‌ها بوده که در سطوح مختلف به کار می‌رود و برای به دست آوردن اجماع در موضوعات مبهم، نامشخص و با شواهد تجربی کم بسیار کمک‌کننده است.

با توجه به اهمیت و کاربردهای مختلف، انواع گوناگونی از دلفی وجود دارد که دلفی تصمیم‌گیری در این پژوهش کاربرد مناسبی داراست. در روش دلفی معمولاً از نمونه‌های همگن برای به دست آوردن طیف گسترده نظرات، پاسخ‌های با کیفیت و راه‌حل‌های قابل پذیرش استفاده می‌شود. هرچند که با حجم نمونه بزرگ‌تر تعداد قضاوت‌ها افزایش و ترکیب آنها اعتماد را افزایش می‌دهد. محققین متذکر می‌شوند معمولاً ۳۰ نفر برای ارایه اطلاعات کافی است و با افزایش آنها پاسخ‌ها تکراری شده و اطلاعات جدیدی اضافه نمی‌شود در این پژوهش نیز تعداد پرسشنامه‌های ارسالی به کارشناسان ۳۵ عدد است.

پیشینه تحقیق

موضوع مشارکت زنان در امور شهری در واقع دارای دو زیرمجموعه مشخص است. موضوع اول تحت عنوان مشارکت در شهرسازی و موضوع دوم مشارکت زنان است. در این ارتباط ابتدا به بررسی پیشینه تحقیق و مفاهیم مرتبط با هر موضوع به صورت مستقل پرداخته و سپس با بهره‌گیری از این نظریات به بیان تعامل مناسب بین این دو موضوع و ارتباط مستقیم آن با طرح‌های شهری می‌پردازیم.

ایده مشارکت در امور مختلف ابتدا در اوایل ۱۹۶۰ در آمریکا شکل گرفت و پس از آن کشورهای دموکراتیک دیگر از جمله انگلستان از آن استقبال کردند (اوست‌هوپی‌زن، ۱۳۷۷: ۲۳). عده‌ای مشارکت را در جامعه محلی، فرآیند به کارگیری توانمندی‌های فردی یا گروهی ذی‌نفع برای دستیابی به یک هدف گروهی می‌دانند. در این فرآیند، رفتار آگاهانه، خواست جمعی، پذیرش جمعی، انتخاب و وجود نیازهای مشترک اهمیت دارند. آنچه در یک فرآیند مشارکت موفق مهم است احساس نیاز برای حل یک مشکل، شناخت آن و احساس نیاز به همکاری گروهی با توجه به میزان دانش و توانمندی افراد و شناخت آنان از توانایی‌ها و امکانات موجود و حداکثر استفاده از آنهاست (نوری نشاط، ۱۳۸۸: ۵۶). مشارکت نوعی آموزش مردم‌سالاری است که احساس تعلق در شهروندان را افزایش داده و باعث اتخاذ تصمیم جمعی می‌شود، پاسخگویی اداری را ارتقا داده و دانش جمعی و نوآوری در تصمیم‌گیری را به بار می‌آورد که در نهایت منجر به اتخاذ سیاست‌ها و طرح‌های متناسب‌تر با شرایط و مشکلات کمتر می‌شود (UN HABITAT, 2009: 34).

اگر شناسایی نیاز مردم در سطح محلی توسط خود آنان به اقدام محلی بیانجامد منجر به مشارکت برای برآورده شدن نیاز می‌شود. در تمام جریان مشارکت، تلاش تسهیلگر این است که مردم محلی نیازهای خود را بشناسند، اولویت‌بندی کنند و خود برنامه‌ای را برای تحقق آن طراحی کنند بدون اینکه نیازها تبدیل به مطالبات شود. در واقع نتیجه فعالیت‌های توانمندسازی محلی، باید اقدام محلی برای رفع نیازهای محلی باشد (Nichols, 2002: 13). یکی از تغییرات مهم در حوزه برنامه‌ریزی در امور شهرها در طول دهه‌های اخیر تغییر نگرش از تخصص‌گرایی و تکنیک محوری به ذینفع محوری و دخالت گروه‌های مدنی است. هر چند این تغییر در راستای تغییر روش مدیریت شهری از حکومت شهری به حکمروایی شهری است، میزان این تغییر نگرش و چگونگی اجرای آن بستگی مستقیم به بستر سیاسی و اجتماعی قلمرویی دارد که طرح در آن اجرا می‌شود (UN HABITAT, 2009: 37). به طور کلی کاربرد موضوع مشارکت در شهرسازی مفهومی تا حدی متفاوت نسبت به سایر موضوعات است. سعیدی رضوانی، مرز بین مفهوم شهرسازی مشارکتی و سایر انواع مشارکت، مانند مشارکت اجتماعی و

در این زمینه با هم رقابت می‌کنند. در نظریه «ادغام» به عنوان اولین دیدگاه توسعه، در گیر کردن هرچه بیشتر زنان در اقتصاد و زندگی عمومی، به رهایی زنان و برابری جنسیتی می‌انجامد. در دیدگاه «حاشیه‌ای شدن» توسعه سرمایه‌داری، زنان را بیش از پیش از ایفای نقش‌های تولیدی باز می‌دارد و به قلمرو خصوصی و خانه محدود می‌کند. در این نوع توسعه، زنان کنترل خود را بر امکانات مادی از دست داده و از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند. در نظریه بهره‌کشی نیز گفته می‌شود مدرنیته شدن به پیدایش نوعی نیروی کار ارزان زنانه منجر می‌شود. زنان در بخش تولید صنعتی نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند، اما از آنجا که نیروی کار درجه دوم محسوب می‌شوند، در معرض بهره‌کشی قرار می‌گیرند. (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۸)

بنابراین ملاحظه می‌شود که گرچه در دیدگاه بهره‌کشی و ادغام به دنبال حضور زنان در امور اقتصادی اجتماع هستند هدف از این حضور، بهره‌کشی و سوء استفاده از توانایی‌ها و امکانات زنان است. همچنین برخی فمینیست‌های دیگر نیز معتقدند توسعه موقعیت زنان را وخیم‌تر کرده است زیرا ورود شکل‌های تازه صنعت و برنامه‌های کمک‌رسانی، باور غربی درباره فمینیسم را تحمیل می‌کند، مردان برای کار ناچار به مهاجرت می‌شوند و ممکن است خانه را به کلی ترک کرده و مسئولیت عمده حفظ خانواده و تأمین نیازهای اقتصادی آن، به علاوه زایش و پرورش فرزندان به دوش زنان می‌افتد. در بررسی دیدگاه‌های فوق در جوامع شهری و روستایی شواهدی در تأیید نظریه ادغام وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد زنان با توسعه جامعه به آزادی و برابری با مردان دست یابند.

برعکس قرآینی موجود است که نظریه حاشیه‌ای شدن را تأیید می‌کند، یعنی زنان از نقش‌های تولیدی محروم و در قلمرو خانه محصور می‌شوند. به نظر می‌رسد این جریان در برخی مناطق روستایی رخ داده است. اما ظاهراً در مناطق شهری و در برخی دیگر از مناطق روستایی، فرایند مدرنیته شدن به ظهور شیوه‌های تازه بهره‌کشی انجامیده است که زنان را به نیروی کار ارزان و قابل مصرف در کارخانه یا مزرعه تبدیل کرده است. (ابوت و والاس، ۱۳۸۰: ۷۹)

بنابراین ملاحظه می‌شود هر یک از این نظریه‌ها می‌تواند به فراخور محیط و زمینه اجتماعی که زن در آن فعالیت و زندگی می‌کند محلی شده و جنبه واقعی پیدا کند.

از سوی دیگر بونیک معتقد است که موضوع زن و توسعه در اصل همان نظریه برابری است که منعکس کننده عقاید فمینیست‌هاست. به نظر او راهبردهای توسعه به کار گرفته شده تاکنون آثار منفی بر امور زنان داشته است. زنان را باید از طریق استخدام و معرفی به بازار کار وارد فرایند توسعه کرد و فرایند توزیع دوباره منابع و منافع باید به گونه‌ای باشد که این منافع برای زنان افزایش و برای مردان کاهش یابد. در نتیجه، تساوی بیشتر همراه با رشد اقتصادی به وجود خواهد آمد (موزر، ۱۳۷۲: ۶۷).

در جهت رفع کمبودها و محدودیت‌هایی که هریک از دیدگاه‌های فوق در زمینه میزان و نوع مشارکت زنان با آن مواجه بودند نظریه توانمندسازی زنان

سیاسی را توجه این نوع مشارکت به محیط مسکونی و مکانی خاص می‌داند و شهرسازی مشارکتی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مشارکت مردم در ایجاد، اصلاح و اداره محله و محیط مسکونی خود» (سعیدی رضوانی، ۱۳۸۵: ۴۳).

بنابراین به نظر می‌رسد که موضوع مشارکت شهروندان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موفقیت طرح‌ها و برنامه‌های شهری در دنیای امروز باشد. در جهان امروز، مشارکت هرچه بیشتر مردم در تمام زمینه‌های اجتماعی از ویژگی‌هایی عمده جامعه مدنی و توسعه‌یافتگی یک کشور شناخته شده و موجب کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی وابسته به مشارکت افراد و وارد شدن به عرصه‌های عمومی و اجتماعی می‌شود. در این ارتباط مشارکت زنان به عنوان نیمی از جمعیت شهروندی می‌تواند تأثیر بسزایی در فرآیند ارتقای اجتماعی و اقتصادی جامعه داشته باشد. این در حالی است که نقش آنان در بسیاری از حوزه‌ها نادیده انگاشته شده و به دلایل مختلف اجازه مشارکت از آنها سلب شده است.

در راستای شناسایی دقیق مسئله اصلی پژوهش لازم است به ریشه‌های فکری مرتبط با آن اشاراتی شود تا بتوان از طریق ارزیابی این تفکرات فرآیند مناسب جذب مشارکت زنان را پی‌جویی کرد.

عمده‌ترین محور در مطالعه این موضوع نظریه‌های فمینیستی است که بسیار متکی به خصوصیات زنان است. اصطلاح فمینیسم یا زن‌گرایی نخست بیانگر آیینی بود که از گسترش حقوق زنان در جامعه طرفداری می‌کرد (میشل، ۱۳۷۲: ۶۷).

در اکثر نظریه‌های مرتبط با فمینیسم بر ایجاد فرصت‌های برابر برای مردان و زنان تأکید شده است. برای یافتن بهترین نظریه‌ای که بتواند مشارکت زنان را تبیین کند علاوه بر نظریه فمینیسم می‌توان نظریه و ایده فرصت‌های برابر را نیز مورد بررسی قرار داد: «ایده فرصت‌های برابر، چنین عنوان می‌دارد که هر فردی بدون لحاظ کردن سن، طبقه اجتماعی، منطقه بومی یا جنسیت حق آموزش و استفاده از حقوق اجتماعی را دارد. این سیاست می‌تواند ارتباط خاصی با مشارکت زنان داشته باشد. در حالی که ایده فرصت‌های برابر به دنبال دسترسی و امکان مساوی برای تمامی افراد است. نظریه فمینیسم به دنبال بخشیدن قدرت به زنان از طریق دسترسی به آموزش و حقوق اجتماعی است» (صالحی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

اکثر نظریات مربوط به نقش زنان در توسعه متأثر از نظریات فمینیستی و خصوصاً برخاسته از یافته‌های بوزروپ است. به زعم او برنامه‌ریزان به معنای واقعی نابرابری جنسیتی پی نبرده‌اند. او معتقد است که باید میان مسایل مربوط به زنان که لزوماً مشکل‌آفرین نیستند و مسایل جنسیتی که مرکز ثقل برنامه‌های توسعه در امور زنان است تمایز قایل شد. مسایل جنسیتی بر اثر فاصله جنسیتی به وجود می‌آید و فاصله جنسیتی حاصل نظام تبعیض‌های جنسی موجود در جامعه است (لانگه، ۱۳۷۲: ۴۵).

یکی دیگر از حوزه‌های مورد توجه فمینیست‌ها آثار توسعه اقتصادی و اجتماعی بر زنان بوده است. به نظر تیانو (Tiano)، سه دیدگاه

انتخاب و ابراز نظر به شهروندان شده، اما اکثر این اقدامات مانند توسعه بر مبنای گروه‌های مدنی (communities)، برنامه‌ریزی مشارکتی و سایر رویکردهای مشارکتی مثبت بر پایه دیدگاه تک‌جنسیتی بنا شده و حق انتخاب و ابراز نظر زنان را نادیده گرفته شده است (Cornwall 1326: 2003)

با استفاده از دیدگاه‌های جنسیتی در صحنه فعالیت‌های مشارکت در توسعه، این انتظار به وجود آمد که امکان اجرای اقدامات جدی در توسعه، جهت حمایت گروه محروم و به حاشیه رانده شده، فراهم شود. زیرا، از آنجایی که رویکرد مشارکت در توسعه بر پایه برابر محوری و مساوات‌طلبی بوده، سعی طرح‌های مشارکتی فراتر رفتن از مفهوم مشارکت از صرفاً مشارکت مالی در طرح به سمت مشارکت شهروند محور است. ولی تاکنون حتی در طرح‌هایی که مدعی حداکثر مشارکت است، زنان به عنوان گروهی از شهروندان همچنان در حاشیه قرار گرفته و از ابراز نظر خود محروم هستند. به این منظور تلاش‌هایی متفاوت در بخش‌های مختلف جهان آغاز شد که مهم‌ترین آن مفهوم جنسیت در توسعه یا G.A.D بوده و سابقه طرح این موضوع به شرح زیر است.

از قرن ۱۷ میلادی، مقوله جنسیت اهمیت چشمگیری در مبحث توسعه پیدا کرد. برنامه‌ریزان توسعه متوجه به حاشیه رانده شدن و محرومیت گروهی از شهروندان در فعالیت‌های توسعه شدند. برای پاسخگویی به این نقیصه دستور العمل، زن در توسعه (W.I.D) را مطرح ساختند، که هدف آن افزایش شرکت زنان محلی در اقتصاد بازار و فعالیت طرح‌های محلی بود.

W.I.D یک رویکرد تک‌جنسیتی بود و به زن به صورت مستقل نگاه می‌کرد و بدون توجه به بستری که زن در آن به فعالیت می‌پردازد و زندگی می‌کند سیاست‌ها و راهکارهایی جهت افزایش مشارکت ارایه کرده بود، اما خیلی زود نواقص این دستورالعمل مشخص شد. چراکه افزایش فعالیت مشارکت برای زنانی که در محلات محروم وظایف سنگین چه در سطح بازار کار و چه در سطح خانواده بر عهده دارند، کار بیشتری فراهم می‌کرد و همچنین دستورالعمل W.I.D هماهنگی کمی با شرایط فرهنگی و اجتماعی زنان در مکان‌های جغرافیایی متفاوت دارا بود. در راستای رفع نواقص این رویکرد در سال ۱۹۹۰ رویکرد «جنسیت و توسعه» G.A.D با هدف نگاهی به ارتباطات و تقابلات اجتماعی بین زن و مرد، بستر و ساختار مؤنث و مذکر بودن مطرح شد. تعداد زیادی از تحلیل‌های جنسیتی در چارچوب‌های مختلف اما با محوریت رویکرد «جنسیت و توسعه» G.A.D انجام شد که همگی با هدف تقویت برنامه‌ریزان توسعه برای فهم مسایل خاص این گروه جنسی (زنان) در بستر محلی و پیدا کردن راه‌هایی است که حل آنها در تمام مراحل طرح قابل اجرا باشد. اما در واقعیت عملیاتی کردن این تحلیل و چارچوب آن در بستر محلی در عمل سخت‌تر از بیان بود.

جنسیت و توسعه حرکتی عام‌المنفعه برای یاری‌رساندن به کشورهایی بود که نابرابری جنسیتی تأثیر سوء چشمگیری بر توسعه

با تکیه بر تجارب کشورهای جهان سوم شکل گرفته است. این نظریه به عنوان یک راه‌حل افزایش مشارکت زنان خواستار قدرت دادن به آنان، نه به معنای برتری یک فرد بر فرد دیگر، بلکه به معنای افزایش توان آنها برای اتکا به خود و گسترش حق انتخاب در زندگی است.

نظریه یاد شده خواهان رفع نابرابری در جامعه، تأمین همه احتیاجات اولیه زنان، تقسیم کار در خانواده میان زن و مرد، امکان بهره‌برداری هر فرد از توانایی‌های خود و رفع تبعیض‌های قانونی بین زن و مرد بود. سارا لانگه، یکی از نظریه‌پردازان این گروه معتقد است که توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را طی کند که عبارتند از: رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل.

در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان (مانند تغذیه و درآمد) بررسی می‌شود. در این مرحله از توانمندسازی، رفع تبعیض بین زنان و مردان مد نظر قرار می‌گیرد. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید (مانند زمین، کار و سرمایه) کارهای مولد درآمد، خدمات، آموزش‌های مهارت‌زا (که استخدام و تولید را ممکن می‌سازد) و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آنها ناشی از کمبودهای شخصی‌شان نبوده بلکه نشأت گرفته از نقش‌های جنسیتی مربوط به فرهنگ و به همین دلیل قابل تغییر است. آگاهی در این مفهوم به معنی باور به برابری است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه‌های مربوط به خود شرکت می‌کنند. مشارکت آنها با شمار آنها در جامعه متناسب و نهایتاً برابری در کنترل به معنی توازن قدرت بین زنان و مردان است (همان، ۱۳۷۲: ۶۹).

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهد که اتخاذ سیاست‌های دیگری علاوه بر آموزش نیز می‌تواند در توانمندسازی زنان مؤثر باشد. مسایلی از قبیل رفع تبعیض از بازار کار، دسترسی به منابع مالی، برخورداری از حق مالکیت قانونی، مشارکت احتمالی نهادهای دیگر در نگهداری از کودکان، تقسیم کار در منزل می‌تواند امنیت مالی و پویایی اجتماعی آنان را افزایش دهد. علاوه بر توانمندی و پویایی اجتماعی، سلامت زنان برای ایفای نقش خویش در مقام مادر و مدیر خانه یکی دیگر از عواملی است که در توانمندسازی زنان مؤثر است. بنابراین اتخاذ راهبردهایی برای حفظ سلامت زنان، به ویژه در دوران پس از بلوغ، ضروری می‌نماید. همچنین در کنار تمامی موارد فوق می‌بایست نیازهای فرهنگی زنان نیز مورد توجه قرار گیرد (Development Report World, 1995: 23).

تمامی آنچه در سطور بالا به آن اشاره شد پیش‌نیازها و زمینه‌های آماده‌سازی مشارکت زنان است. پس از بررسی دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط با موضوع فمینیسم و تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم آن بر حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی، به بیان تأثیر جنسیت در فرآیند شهرسازی مشارکتی می‌پردازیم. گرچه در ابتدا تأکید بر شهرسازی مشارکتی و تلاش برای ارتقای مشارکت در طرح‌ها، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها باعث افزایش اعطای حق

پایین به بالا راهکار کلیدی برای ارتقای وضعیت اجتماعی زنان، آموزش و سازمان‌دهی آنان برای آمادگی در مقابل سیاست‌ها و فعالیت‌های تبعیض‌آمیز است. یکی دیگر از نکاتی که مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد توجه به بستری است که در آن فعالیت صورت می‌پذیرد، تا بتوان بررسی و تحلیل واقع‌گرایانه از نتایج تلاش‌ها ارایه داد. شرایط محلی که به تولید روابط اجتماعی خاص نقش‌های هر جنسیت، روابط بین آنها و تجربه‌های منطقه‌ای می‌پردازد که ممکن است متفاوت باشد.

بنابراین راه‌هایی که از طریق آن زن می‌تواند خودش، نیازها و علائقش را بشناسد استراتژی‌هایی است که به صورت آشکارا بستگی به نقش او، روابط و تجربیاتش دارد و منعکس‌کننده بستر وسیعی (شرایط محلی) است که در آن قرار دارد. در نهایت نتیجه‌ای که به دست آمده حاکی از این است که برخورد صرفاً تکنیکی و پیش‌قضاوت در برخورد با ساختار و بستر فرهنگی و اجتماعی کاری است بی‌حاصل. لازم است که عوامل بیرونی و محلی هر دو مورد سنجش قرار گیرند.

تدوین مدل نظری مراحل جذب مشارکت زنان در فرآیند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری

با بررسی نتایج مطالعات پیشین مشخص می‌شود که زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال شهری، دارای توانایی‌های بالایی در زمینه ارتقای امور و مسایل شهری بوده و می‌توانند بسیاری از مسئولیت‌ها را به عهده گرفته یا راهبری کنند.

جذب این توانایی در قالب مشارکت زنان بهتر است از طریق شیوه مشارکت تبدیلی صورت پذیرد که با هدف بهره‌گیری از مشارکت مردمی از مراحل اولیه تا اجرا بوده و به دنبال فرآیند متقابل یادگیری و خودسازی است. در این شیوه گروه‌های محلی بر تصمیم‌ها و عملیات، مستقل از مؤسسات خارجی نظارت و کنترل دارند. بهترین روش مشارکت دادن ساکنین محلی تحلیل و توسعه مشترک در برنامه‌ها، توانمندسازی آنان در بیان اهداف و تصمیم‌گیری و کنترل منابع است. هدف توانمندسازی زنان ارتقای آگاهی جنسیتی و ظرفیت‌های ناشی از آن، آموزش شغل‌های محلی و افزایش اعتماد به نفس در جامعه است.

براساس موارد فوق‌الذکر و جهت بهره‌گیری صحیح از مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری ضمن توجه به عوامل محدود کننده مشارکت زنان در جوامع محلی، به تبیین مدل نظری فرآیند مشارکت زنان پرداخته شده است. بر پایه نتایج فوق، این مدل نظری برای فرآیند ارتقای مشارکت زنان پیشنهاد می‌شود (نمودار ۱).

این فرآیند یک فرآیند چرخشی و پویا بوده و هدف مطلق آن رسیدن به مشارکت نیست بلکه تداوم مشارکت است و بازخورد نتایج هر مرحله برای ارتقا و بهبود مرحله بعد به کار می‌رود. مراحل اصلی این فرآیند به شرح زیر است :

اقتصادی، اجتماعی آن گذاشته و رویکرد مثبت آن توانمندسازی زنان برای کاهش سطح نابرابری مرد و زن بود. در این نوع برنامه‌ریزی توجه به موضوع جنسیت جایگزین توجه صرفاً نابرابر در برنامه‌های توسعه شده است. این نوع رویکرد یکی از دلایل اصلی برابری جنسیتی را مرتبط با آموزش دانسته و تأثیر آموزش را در فرایند درک مشارکت و عملیاتی کردن آن بسیار قوی و پررنگ می‌داند (Akerkar, 2001:57).

تبیین عوامل تحدید کننده مشارکت زنان در توسعه شهری
با توجه به موارد فوق‌الذکر و بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و نظریات مربوط به مشارکت زنان و کاربرد آنها در طرح‌های توسعه شهری می‌توان مشکلات و محدودیت‌هایی که در ارتباط با مشارکت زنان در امور شهری وجود دارد را به شرح جدول ۱ عنوان کرد :

بنابراین براساس خلاصه یافته‌های مربوط به رویکردهای مختلف مرتبط با مشارکت زنان ملاحظه می‌شود که یکی از مهم‌ترین موانع در زمینه ارتقای مشارکت زنان در امور شهری عدم توانمندی آنهاست، به گونه‌ای که می‌توان گفت بهبود مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان صورت نمی‌گیرد، مگر با سرمایه‌گذاری بر روی توانمندسازی زنان در جامعه مورد نظر. استراتژی توانمندسازی در رابطه با بحث جنسیت یکی از پاسخ‌ها و نگاه‌های تحلیلی به این موضوع است.

تمرکز الگوی توانمندسازی که بر پایه دیدگاه زنان در کشورهای در حال توسعه قرار دارد، بر روی کاهش فقر و نابرابری در جوامع است. همچنین توانمندسازی در بحث جنسیت باعث ارتباط نزدیک مشارکت و توسعه در یک جامعه در حال توسعه و گذار شده است. این نوع استراتژی امکان برخورد تفاسیر مختلف از واقعیت‌های اجتماعی در سطح گروه‌های مختلف مدنی اعم از زن و مرد را در درون خود نشان می‌دهد. بنابراین مشارکت زنان و توانمندسازی تأثیر مستقیمی بر روی یکدیگر دارند، بدین شکل که با توانمندسازی زنان که شامل ارتقای آگاهی جنسیتی و قابلیت‌های ناشی از آن، آموزش شغل‌های محلی و افزایش اعتماد به نفس آنها در سطح جامعه می‌شود، می‌توان شاهد مشارکت بیشتر زنان در ساماندهی و بهبودسازی وضعیت اجتماعی اقتصادی، سیاسی و کالبدی بود (کتابی، ۱۳۸۲:۴۵).

در بخش مدیریت منابع طبیعی نیز یکی از نکاتی که مورد توجه قرار گرفته این است که زن مسئولیت‌های اساسی برای نقش‌های غیر قابل جایگزین دارد که مستقیماً زندگی خودشان و خانواده‌شان را متأثر می‌کند که از آن جمله می‌توان به وظایف آماده‌سازی غذا، نظافت، شستشو و سایر امورات خانه اشاره کرد.

در زمینه مدیریت شهری و برنامه‌ریزی نیز ملاحظه می‌شود از آنجایی که برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری بالا به پایین در طول زمان ثابت کرده این رویکرد باعث افزایش وضعیت نابرابری جنسی می‌شود، بنابراین برنامه‌ریزی مشارکتی و قانون‌گذاری به روش

می‌توانند با توجه به ظرفیت‌های موجود و سیاست‌های مداخله طیف وسیعی از نهادهای کاملاً مردمی تا نهادها و دفاتر محلی سازمان‌های دولتی را در برگیرد.

بستر سازی

در مرحله بستر سازی با بهره‌گیری از دیدگاه لانگه سه موضوع رفاه، دسترسی و آموزش مطرح است. رفاه در این مرحله بیشتر با هدف بهبود بخشی وضعیت زنان صورت می‌گیرد و صورت‌های مختلفی داشته و به طرق متفاوت بر میزان مشارکت تأثیرگذار است. بخشی از رفاه اقتصادی زنان متأثر از وضعیت معیشتی خانوار است به نحوی که گرچه در برخی از موارد فقر اقتصادی به عنوان انگیزه مشارکت اقتصادی مطرح است در بسیاری موارد وضعیت بد اقتصادی مانعی جدی در زمینه مشارکت‌های اجتماعی و آموزشی است. بنابراین تشکیل انواع صندوق‌های پس‌انداز اعتباری و یا امکان اخذ وام‌های کم‌بهره توسط کمک‌های محلی، دولتی یا بین‌المللی مانند بانک جهانی راهکاری منطقی و پاسخگوست. از دیگر عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت زنان در توانمندسازی می‌توان به میزان و نوع تحصیلات زنان اشاره کرد. هر چه میزان تحصیل علم بیشتر بوده و متناسب با ویژگی‌های زنان باشد امکان حضور آنان را در جامعه به صورت مناسب‌تری به وجود می‌آورد. "زنان کمتر از یک‌دهم درآمد جهانی را دریافت می‌کنند اما دوسوم کار جهان را انجام می‌دهند" (رییس‌دانا، ۱۳۸۸: ۳۸). این موضوع بیانگر عدم انطباق درآمد زنان با توانایی‌های آنان است و بخشی از آن به پایین بودن میزان تحصیلات زنان و بخش دیگر به باورها و اعتقادات سنتی جوامع وابسته است که بخش دوم باعث افزایش میزان بهره‌کشی از زنان در امور اقتصادی است. ارتقای تحصیلی زنان در این جوامع

ظرفیت سنجی

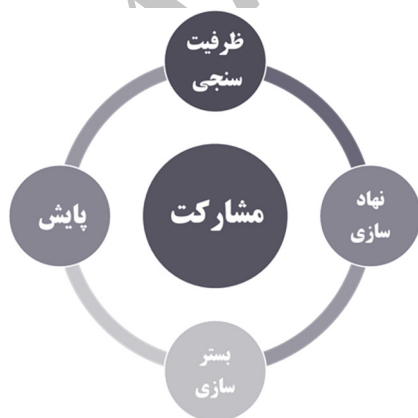
در این مرحله به عنوان نقطه آغاز فرآیند مشارکت زنان می‌بایست ظرفیت و توانایی‌های آنان از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی و سنجش قرار گیرد. این ظرفیت‌ها و توانایی‌ها گرایش‌های مختلفی را شامل می‌شود که می‌توان آنها را در رده‌های زیر تقسیم‌بندی کرد.

- ظرفیت‌های محیطی
- ظرفیت‌های اجتماعی و فرهنگی
- ظرفیت‌های اقتصادی و شغلی
- ظرفیت‌های کالبدی
- ظرفیت‌های مدیریتی

ظرفیت‌های محیطی مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و خصوصیات جغرافیایی و محیطی منحصر به فرد مکان مورد نظر است که شرایط مشارکت یا عدم مشارکت را به وجود آورده و پیش از بستر سازی باید مورد سنجش قرار گیرد. بخش دیگری از این ظرفیت‌ها مربوط به روابط اجتماعی و فرهنگی موجود در این گونه اجتماعات است این روابط معمولاً شامل روابط نزدیک همسایگی یا قومی و حتی گاه مذهبی بوده و زمینه مناسبی برای جذب مشارکت زنان در این اجتماعات است که با جهت‌دهی مناسب قابل بهره‌برداری می‌شوند. یکی دیگر از مهم‌ترین این زمینه‌ها ظرفیت‌های شغلی و مهارت‌های حرفه‌ای زنان است که منجر به مشارکت در بخش اقتصادی می‌شود. فعالیت‌های اقتصادی با عنایت به توانایی و تمایل زنان می‌تواند در قالب فعالیت‌های داخل و خارج خانه شکل گیرد. با هدایت صحیح این تمایلات و ایجاد فرصت‌های شغلی متناسب با شأن و شخصیت زنان می‌توان مشارکت مثبت آنان در امور اقتصادی و به دنبال آن توسعه شهری سکونتگاه‌ها شاهد بود نوع دیگری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود در این اجتماعات که می‌بایست مورد سنجش قرار گیرند فرصت‌های کالبدی بوده که شامل مجموعه فضاها یا مکان‌هایی است که امکان مشارکت زنان را فراهم می‌آورند و در این مرحله باید شناسایی شوند. ظرفیت‌های مدیریتی نیز از جمله موضوعاتی است که می‌بایست مورد سنجش قرار گیرد تا در مرحله نهادسازی با توجه به آن ساختار و چارت سازمانی نهادهای مربوطه تعریف و تعیین شوند. معمولاً وجود افراد معتمد بازوی اجرایی بسیار مناسبی جهت برقراری ارتباط با شهروندان است.

نهادسازی

همکاری و مشارکت در تأمین نیازهای اجتماعی اقتصادی و خدماتی منجر به ایجاد شبکه‌هایی اجتماعی میان ساکنین و مداخله‌گران می‌شود. این شبکه‌های اجتماعی فرصت‌هایی برای تبدیل به نهادهای میان‌بخشی با تکیه بر نقش بهره‌وران محلی است. هدف از مرحله نهادسازی بررسی و شناسایی این سرمایه‌ها در اجتماعات محلی و سازمان دادن به آنها و سپس برقراری ارتباط مناسب با مجموعه‌های بالادست و عوامل اجرایی است. این نهادها



نمودار ۱. فرایند ارتقای مشارکت زنان در طرح‌های شهری. مأخذ: نگارنده.

Diagram1. The improvement process of women's participation in urban development projects. Source: authors.

جدول ۱. تبیین عوامل تحدید کننده مشارکت زنان در توسعه شهری. مأخذ: نگارنده

Table 1. Description of the confinements for women's participation in urban development. Source: authors.

دیدگاه‌ها و نظریات مرتبط	خلاصه یافته‌ها
دیدگاه فرصت برابر - بونیک	نابرابری فرصت‌های جنسیتی
دیدگاه حاشیه‌ای شدن - تیانو	محدود شدن زنان در ورود به قلمرو فعالیت‌های اجتماعی
دیدگاه بهره‌کشی - تیانو	سوء استفاده از نیروی کار ارزان زنانه
دیدگاه زنان در توسعه	عدم توجه به جایگاه زن در فرهنگ‌های گوناگون
دیدگاه جنسیت و توسعه	تفکیک جانبدارانه جنسیت‌ها
جمع‌بندی دیدگاه‌های مشارکت	استفاده ابزاری و اسمی از مشارکت زنان در سیاست‌ها و برنامه‌های مشارکتی

جدول ۲. بررسی میزان هم‌سویی مؤلفه‌های مشارکت زنان و توسعه شهری. مأخذ: نگارنده.

Table 2. Evaluation of connection between women's participation and urban development. Source: author.

پایش	بستر سازی			نهاد سازی	ظرفیت سنجی	مراحل و مولفه‌های مشارکت زنان
	آگاهی	دسترسی	رفاه			مراحل تهیه طرح‌های شهری
۱	۲	۱	۱	۱	۳	جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها
۲	۲	۱	۱	۱	۲	تحلیل داده‌ها
۱	۲	۱	۲	۲	۲	تهیه طرح
۱	۲	۱	۱	۲	۱	تصویب طرح
۲	۲	۱	۲	۳	۲	اجرای طرح
۳	۲	۲	۲	۳	۱	نظارت و کنترل بر اجرای طرح
۱۰	۱۲	۷	۹	۱۲	۱۱	جمع

دو جنبه مثبت به همراه دارد :

الف. مشارکت آنان را در امور مختلف افزایش داده ضمن اینکه شأن و منزلت اجتماعی آنان را بالا می‌برد. ب. با توجه به تأثیر مستقیم وضعیت تحصیلی مادران بر فرزندان و خانواده بر ارتقای فرهنگی و اجتماعی نسل آینده نیز تأثیر گذار است. از دیگر موضوعات مؤثر بر مشارکت زنان وجود باورها، سنت‌ها و اعتقادات فرهنگی و اجتماعی خاصی است که مانع از مشارکت زنان می‌شود. این باورها ریشه در ذات و فرهنگ گروه‌های اجتماعی و سنتی دارند.

با توجه به این موضوع بازمی‌بایست تلاش در زمینه آموزش کل جمعیت این سکونتگاه‌ها خصوصاً مردان صورت پذیرد، زیرا از جمله مهم‌ترین مسائلی مرتبط به اجازه حضور زنان در اجتماع است و در صورت قانع نشدن آنها، امکان حضور زنان بسیار کم‌رنگ است هر چند آنها سایر توانمندی‌ها را کسب کرده باشند.

پایش

موضوعات فوق نمونه‌های مشخصی بودند که توجه به آنها بستر را جهت مشارکت زنان فراهم کرده و می‌توان آغاز فعالیت‌های مشارکتی آنان را شاهد بود اما مسئله مهمی که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد موضوع کنترل و تداوم مشارکت است. در این بخش از فرآیند استفاده از ابزارهای کنترلی در سطوح بالاتر مسئولیت اصلی مدیران شهری و نهادهای میان بخشی است. توجه آنان به انواع نیازهای کالبدی، قانونی، اجتماعی و اقتصادی و استمرار این امر به ادامه حیات مشارکت مدنی در این جوامع کمک زیادی کرده و از توقف فعالیت‌های آنان در یک برهه از زمان جلوگیری می‌کند. بنابراین رمز موفقیت اقدام توسعه شهری به جز جذب مشارکت تداوم و استمرار این تمایل و وجود عرصه‌های مناسب جهت انجام الزامات مرتبط با آن است، که این مهم علاوه بر تلاش، دانش و همت ساکنان و برنامه‌ریزان مستلزم حضور و پشتیبانی آگاهانه و صحیح مدیران و فعالان دستگاه‌های حکومتی است.

نتیجه‌گیری

ارزیابی کمی نقش مشارکت زنان در طرح‌های شهری با توجه به مدل نظری ارائه شده مرحله ظرفیت‌سنجی از طریق جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات مربوطه صورت می‌پذیرد که براساس زمینه و بستر پژوهش می‌بایست ظرفیت‌های مرتبط با توانمندسازی زنان مورد ارزیابی قرار گیرد. مرحله نهادسازی نیز براساس وجود تمایلات و ظرفیت‌های موجود و تحت تأثیر نهادها و اجتماعات محلی است. مرحله پیش نیز که بیشتر جنبه کنترلی دارد و ضامن تداوم حیات مشارکت بوده عموماً تحت تأثیر سیاست‌ها و امکانات مدیریتی قرار می‌گیرد. مرحله بسترسازی به عنوان مهم‌ترین مرحله مشارکت که قابل کنترل و پیش‌بینی توسط شهرساز است از طریق سنجش شاخص‌های فرعی (رفاه، دسترسی، آگاهی) مورد ارزیابی کمی قرار گرفته است. روش ارزیابی بررسی و استخراج میزان تأثیرپذیری فرآیند توسعه شهری از مشارکت زنان است. بدین منظور ارزیابی کمی از طریق سنجش میزان هم‌سویی مؤلفه‌های مشارکت زنان و طرح‌های توسعه شهری به کمک روش دلفی صورت پذیرفته است. در این زمینه سه مرحله رفاه، دسترسی و آموزش که نقش بسترسازی را در مشارکت زنان عهده‌دار بوده و سه مؤلفه پیش ظرفیت‌سنجی و نهادسازی در ارتباط با مراحل تهیه و اجرای طرح‌های شهری سنجیده شده‌اند. مؤلفه‌های فرایند انجام یک طرح شهری عبارتند از : جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، تحلیل داده‌ها، تهیه طرح، تصویب طرح، اجرای طرح، نظارت و کنترل بر اجرای طرح که در این پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. برای سنجش میزان هم‌سویی این مؤلفه‌ها پرسشنامه‌ای تنظیم و توسط ۳۵ کارشناس تکمیل و جمع‌آوری شد. جدول ۲ بیانگر نتایج این پرسشنامه‌هاست. لازم به ذکر است که در تدوین نهایی امتیازها، به دلیل نزدیک بودن میانگین و میانه داده‌ها از میانه استفاده شده است. براساس اعداد نمایش داده شده در جدول فوق می‌توان تأثیر هر مؤلفه‌ای را به صورت مجزا بر میزان تهیه و اجرای طرح‌های شهری محاسبه کرد. ملاحظه می‌شود توجه به مرحله اصلی نهادسازی در مشارکت زنان که عموماً تحت تأثیر سیاست‌ها و تصمیمات مدیریتی است بیشترین تأثیر را بر موفقیت طرح‌های شهری داراست. معادل این تأثیرگذاری را افزایش آگاهی و دانش زنان نسبت به توانایی‌ها و قابلیت‌های خود و جامعه از زیرمجموعه‌های مرحله بسترسازی نیز دارد. همچنین مسئله دسترسی به امکانات و ابزار تولید کمترین تأثیر را بر موفقیت طرح‌های شهری دارد. نتایج این پژوهش ضمن تأیید فرضیه پژوهش می‌تواند بستر مناسبی جهت بهره‌وری از مؤلفه‌های مشارکت زنان در ارتقا امور شهری پدید آورده و زمینه را جهت عملکرد و حضور مثبت آنان فراهم سازد.

پی‌نوشت‌ها

۱. W.I.D: Women In Development
۲. G.A.D : Gender And Development

فهرست منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس. ۱۳۸۰. *جامعه‌شناسی زنان*. ت: منیژه نجم‌عراقی. تهران: نشر نی.
- اوست‌هووی‌زن، الیاس. ۱۳۷۷. مشارکت شهروندان در طرح‌ریزی و توسعه نواحی شهری. ت: ناصر برک‌پور. *مجله معماری و شهرسازی*، (۴۸-۴۹): ۹۵-۱۱۰.
- رییس‌دانا، فریبرز. ۱۳۸۳. عوامل ایجاد فساد اداری و مالی در ایران. در: *انجمن جامعه‌شناسی ایران مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، جلد ششم. تهران: آگاه.
- سعیدی رضوانی، هادی. ۱۳۸۵. عملیاتی کردن شهرسازی مشارکتی در شرایط ایران، نمونه قلعه آبکوه مشهد. *مجله هنرهای زیبا*، (۲۸): ۳۳-۳۴.
- صالحی، احمد. ۱۳۸۱. بررسی و تحلیل افزایش سهم زنان در آموزش عالی. *کتاب مجموعه مقالات بررسی گسترش آموزش عالی در ایران با رجوع به مشارکت زنان*. تهران: نشر دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی وزارت علوم و تحقیقات و فن‌آوری.
- کتابی، محمود. ۱۳۸۲. بهجت یزدخواستی و زهرا فرخی راستایی. توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه. *مجله پژوهش زنان*، (۷): ۵-۳۱.
- کلانتری، خلیل. ۱۳۸۹. پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی - اقتصادی. تهران: نشر فرهنگ صبا.
- گروه توسعه اجتماعی بانک جهانی. ۱۳۸۹. *راهنمای تحلیل اجتماعی*. ت: اردشیر گراوند و رحیم سرور. تهران: پرهام نقش.
- لانگه، سارا. ۱۳۷۲. معیارهایی برای تواناسازی زنان. در: *نقش زنان در توسعه*. تهران: روشنگران.
- محمدی اصل، علی. ۱۳۸۱. *جنسیت و مشارکت*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- مجیدی خامنه، بتول. ۱۳۸۷. مشارکت زیست‌محیطی زنان برای توسعه پایدار شهری. *مجله صفا*، (۴۶): ۱۶۶-۱۵۵.
- موزر، کارولین. ۱۳۷۲. برنامه‌ریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم. در: *نقش زنان در توسعه*. تهران: روشنگران.
- میشل، آن. ۱۳۷۲. *جنسیت اجتماعی زنان*. ت: هما زنجانی زاده. مشهد: نیکان.
- نوری نشاط، سعید. ۱۳۸۸. *مقدمه‌ای بر اصول و روش‌های توانمندسازی محلی*. تهران: برگ زیتون.

Reference list

- Abot, P., Keler. V. (2001). *Women's sociology*. Translated to Persian by Najm, M. Tehran: Ney.
- Akerkar, S. (2001). Gender and Participation, Report", development Overview, Institute of development Studies
- Avost hovi zen, A. (1998). Citizens participation in urban developmen. Translated to Persian by Barakpour, N. *Architecture and Urbanism journal*, (48-49): 95-110.
- Cornwall, A. (2003). Whose voices? Whose choices? Reflections on gender and participatory development. *World Development*, (31): 1325-1342.
- Kalantari, Kh. (2009). Pardazesh va tahlil- e dadeha dar tahghighat- e ejtemae eghtesadi [Data analyzing at social and economic researches]. Tehran: Farhang Saba.
- Ketabi, M. (2003). Women empowerment for participating at society development, *Women's research*, (7): 5-31.
- Langeh, S. (1992). Factors in women's empowerment. *Women's role at development*. Tehran: Roshangaran.
- Majidi Khamane, B. (2007). Women's participation for sustainable development. *Soffeh*, (46): 155-166.
- Micheal, A. (1992). *Women's social movement*. Translated by Zanjanizadeh, H. Mashhad: Nikan.
- Mohammadi Asl, A. (2001). *Gender and participation*. Tehran: Roshangaran.
- Moozer, K. (1992). Sex planning in third world, *Women's role at development*. Tehran: Roshangaran.
- Nichols, L. (2002). Participatory program planning: including program participation and evaluation. *Evaluation and program planning*, (25): 1-14.
- Noori Neshat, S. (2008). Moghadamei bar osul va ravessha- ye tavanmandsazi- ye mahali [Introduction for local empowerment methods]. Tehran: Barg- e Zeitoon.
- Rais dana, F. (2003). *Avamel- e Ijad- e fesad edari va mali dar Iran* [Social problem in Iran]. Tehran: Agah.
- Saaaidi rezvani, H. (2005). Actualizing urban participation in Iran. *Journal of honar ha- ye ziba*, (28): 23-34.
- Salehi, A. (2002). *Evaluation of women's participation at education*. Tehran: Nashr- e daftar- e barnamerizi - ye ejtemae e vezarat olum.
- Smith, R.W. (1973). A theoretical Basis for Participatory Planning. *Policy sciences*, (9): 275-295.
- Social development group at Global Bank. (2009). *Rahnama- ye tahlil- e ejtemae e* [A guideline for social analyzing]. Translated to Persian by Gravand, A. Tehran: Parham Naghsh.
- UN HABITAT. (2009). *Planning Sustainable Cities*. Global Report on Human Settlements.
- World Development Report. (1995). New York: Oxford University Press.

Identifying Effective Factors of Women's Participation in Urban Development Projects

Hamid Majedi*

Alireza Andalib**

Zahra Mosharzadeh Mehrabi***

Abstract

Participation and its application in different fields of science, especially in urban planning and urban development projects, are two issues which have been the focus of experts and scholars for decades and are considered as the basic elements and components in the success of urban projects. Yet, the issues of participation and its application are limited to a specific group of people in society, and women who make half of the urban population have not been comprised. Taking this into consideration, the necessity of women's participation in urban development projects can be considered as an opportunity in today's urbanism. Nevertheless, the use of this opportunity and the existing potential in different communities need to be treated scientifically and locally. Therefore, this study offers different viewpoints related to the two issues of women and citizens' participation in urban development in terms of feminist theories, cooperative urbanism, and gender in development and women in development. The study will, afterwards, analyze the basic roots of positive and active interaction between the two issues of women participation and urban development. Moreover, empowerment of women as one of the solutions will be analyzed, and finally based on an analysis of all the above-mentioned theories, pathology of women's participation in urban development will be studied. Summing up the study, proposed policies and strategies will be offered to overcome the barriers, and to promote and execute corrective comments. Based on the summarized correlation between women's participation, empowerment of women and urban development, the two questions are come up:

- Which kinds of problem is the women's participation in urban development projects faced with?
- Through which mechanisms and methods would women's participation in the urban development be promoted?

According to different parts of this research two main hypotheses for this research are assumed. These two are:

- A. Women's participation is a dynamic process which contains different stages and is affected by a variety of factors.
- B. The increasing of women's knowledge is the most effective factor in the process of women participation.

The process of proving these hypotheses with following steps are chosen in this research.

First, the theory on women's participation and its improvement is described. Subsequently, the research framework is provided based upon the different assumptions and opinions which are related to women's participation. In the second part of this research, theoretical model for improvement in women's participation is released. This model is summarized at a cycle diagram and there are four main elements for this cycle process. Each element plays a significant role in this cycle and they are depended to each other. These following elements are main parts of theoretical model for empowering women's participation in urban development.

- Figuring out women and society's capacity to use them in empowerment process
- Making active community as a frame work for improving women's participation
- Increasing social safety ,knowledge and access for women
- Controlling the stages of empowerment process by using feedback constantly

Each element in this model contains different part and subtitle. In the process of testing the hypotheses each subtitle is evaluated then assumed the percentage of its influence at women's participation in urban development. We use Delphi method in this part of research. Thirty five experts filled out the questionnaires and ranked the effective elements of in women's participation in order of preference. As a result of this part of research, two factors of making framework and increasing knowledge are the most influential factors in this process. This fact shows that the two hypotheses are right and we can release them as a rule in social studies.

Also all results of this research show that focusing on women's Knowledge improvement raises more expectation in women's participation in the urban development projects. This improvement depends on government and the society ability and their action and co-operation. In order to answer the main questions and prove the hypotheses, the research method that is selected for the first part of the study, which deals with the analysis of the related opinions, is descriptive and analytical. Using this method, the main ideas of participation and the role of women in urban development in terms of different approaches of Feminism and Women in Development (WID), and Gender and Development (GAD) are studied and analyzed. Then, the study evaluates the extent to which these theories interact and agree with participatory approaches in urbanism and proposes positive solutions, like women's empowerment. As a final point, in order to answer the two key questions of the study, the issue of women's participation in urban development is evaluated using the methods of inference and comparison. And eventually, the pathology guidelines and policies set forth as suggestions to improve women's participation in urban development. It should be noted that most of these approaches have theoretical and conceptual grounds, and social and cultural features of the local community are of high importance and need to be considered in practicing them in a community.

Keywords

Women's participation, Feminism, Gender and Development, Community Mobilization.

*. Ph.D. in Urban Planning, Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
majedi_h@yahoo.com

** Ph. D. in Urban Planning, Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
a.andalib@srbiau.ac.ir

*** Ph. D. candidate in Urban Planning, Department of Art and Architecture, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
mosharzadeh@yahoo.com